

## شادمانی در غزلیات سعدی و انعکاس آن در نگارگری ایرانی

محمد حسن دوستی<sup>۱</sup>

ملک محمد فرخزاد<sup>۲\*</sup>

رضا حیدری نوری<sup>۳</sup>

.....

### چکیده

شادی، به عنوان حسی درونی، در غزلیات شاعرانی همچون سعدی که از جمله سرآمدان غزل فارسی است، نمودهایی دارد. سعدی در غزلیاتش عواملی را برای شادی برمی‌شمارد و انسانها را به دوری از غم و اندوه، و به سرور و شادمانی دعوت می‌کند. در غزلیات سعدی مولفه‌های شادی بیرونی و آفاقی و نیز شادی درونی و انفسی قابل بررسی است. مولفه‌های بیرونی شادی همچون بهره‌مندی از زیبایی‌های طبیعت و بهار، تفریح و گردش در آن، و در جمع دوستان بودن، آواز و موسیقی خنیاگران و رقص است و مؤلفه‌های درونی شادی احسان و نیکی، برقراری عدالت و ... در این بین مهمترین عامل شادی عشق است. در این مقاله علاوه بر عوامل شادی بیرونی ذکر شده تنها به عامل عشق به عنوان اصلی‌ترین نمود شادی درونی می‌پردازد. چرا که عشق را نگین نگارگری ایرانی دانسته‌اند. به گونه‌ای که جدا نمودن مضمون از ساختار نگاره غیرممکن می‌نماید. این مقاله تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای داشته و روش بررسی آن توصیفی و تحلیلی محتوی است.

### سوالات پژوهش:

۱. بررسی انعکاس شادمانی‌های ذکر شده در غزلیات سعدی در نگارگری ایرانی.
۲. بررسی و آشکار ساختن درهم تنیده بودن فرم و محتوی نگاره‌هایی با مضامین شادی در نگارگری.

### اهداف پژوهش:

۱. انعکاس و نمود شادی در نگاره‌های ایرانی در چه حد بوده است؟
۲. این مضمون در ساختار نگاره‌ها چه تاثیری بر جای گذاشته است؟

**کلمات کلیدی:** شادی، سعدی، غزل، نگارگری ایرانی.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد ساوه، doosti.mohamadhasan@yahoo.com

<sup>۲\*</sup> (نویسنده مسئول) استادیار دانشگاه آزاد ساوه گروه زبان و ادبیات فارسی، farokhzad@yahoo.com

<sup>۳</sup> استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، r.nouri@gmail.com

## مقدمه

شادی در آثار شاعران و هنرمندان نمود و انعکاس شرایط روحی، شخصی و اوضاع اجتماعی فرد است. در غزلیات سعدی از شاعران سرآمد شعر فارسی، مولفه هایی برای عوامل شادی دیده می شود. سعدی از بزرگان دوره خود و پیام آور شادی و سرمستی است. شادی در غزل سعدی دارای جایگاه ویژه ای است.

شادی و نشاط در جای جای اشعار این غزل سرای شعر فارسی دیده میشود. دو نوع شادی در غزل سعدی نمایان است. شادی بیرونی و آفاقی که نمود آن در طبیعت، و تفریح در آن، و در جمع دوستان بودن، گوش دادن و نواختن موسیقی است. و اما در قرن هفتم و هشتم با ترویج تصوف، شادی جنبه ی درونی و انفسی یافت، که مولفه های آن؛ احسان و نیکی، امید داشتن، برقراری عدل و داد و به ویژه عشق؛ که مهمترین عامل شادی در غزلیات سعدی است. شعر سعدی بیشتر آفاقی و بیرونی است.

شادی درونی یا عرفانی، بیشتر تحت تاثیر شرایط جامعه است که در روحیه و رفتار جامعه نمود دارد. در دوره سعدی با حمله ی مغول اوضاع کشور و روحیه ی مردم بر هم ریخت. از این رو؛ از دیدگاه عارفان این زمانه، معنویات و کارکردهای آن موجبات سرور و شادی را فراهم میکرد. بدین روال با رواج تصوف، شادی درونی و انفسی رواج یافت و جای شادی بیرونی و آفاقی را گرفت. شادی به معنای بهره مندی از طبیعت و تفرج در آن و اهمیت ویژه خود را از دست داد. جای آن را شادی درونی و انفسی گرفت.

هدف در این مقاله؛ انعکاس شادمانی در غزلیات سعدی در نگارگری است. در این مقاله علاوه بر انعکاس شادی های بیرونی که نمود آن در طبیعت، و تفریح در آن، و در جمع دوستان بودن، گوش دادن و نواختن موسیقی است، از آنجا که عشق، مهمترین عوامل شادی در غزلیات سعدی است و بهتر و گویاتر از دیگر مفاهیم و عوامل شادی درونی نمایش یافته است، به نمونه های تصویری این عامل مهم شادی یعنی عشق؛ در نگارگری پرداخته خواهد شد.

و نیز از اهداف دیگر؛ بررسی و آشکار ساختن درهم تنیده بودن فرم و محتوی نگاره هایی با مضامین شادی در نگارگری بوده است. به گونه ای که جدا نمودن مضمون از ساختار نگاره غیرممکن می نماید.

نگاره‌ها تحت تاثیر مضمون، تک تک عوامل نگاره از طبیعت و انسان و حیوان و زمین و دشت تا اجزای نگاره، ترکیب بندی و خط و رنگ از حالت طبیعی خارج شده، پا فراتر نهاده مملو از شادی و شوری می گردند. و این امر گویای درهم تنیده بودن فرم و محتوی در نگارگری ایرانی ست. اینگونه است که؛ جدا نمودن مضمون از ساختار نگاره غیرممکن می نماید.

## تعاریف شادی و پیشینه آن در ایران

از شادی تعاریف متعددی ارائه شده است. بهترین تعریف شادی که بر مبنای نگرش عرفاست را شاید ناصر خسرو ارائه کرده باشد. وی شادی را جوهر عقل می داند و عقیده دارد: «دلیل بر آن که جوهر عقل، شادی است آن است که ثبات شادی به زوال جهل آمده است و زوال جهل، آمده به علم است. پس پدید آمد بدین مقدمات برهانی که ثبات شادی به علم است و علم، فعل عقل است و نیز از جمله حیوانات جز مردم را - که او را نفس عاقل است- خنده نیست.» (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۱۱۷)

از نظر روان شناسان شادی از عاطفه انسان سرچشمه می گیرد؛ «عواطف، نیرویی است که آدمی را به انجام کار برمی انگیزد. عاطفه، انسان را وادار به کار می کند و در حقیقت او را از جهان نباتی به جهان حیوانی سوق می دهد.» (استرکر، ۱۳۴۵: ۵۰) با این تعریف درمی یابیم این عواطف هستند که به زندگی تحرک می بخشند و از نیروی عاطفه است که زندگی لطیف و زیبا می گردد. بنابراین شادی از عوامل سازنده زندگی است.

همان طور که چگونگی رسیدن به احساس شادمانی در نزد افراد مختلف متفاوت است، ابزار و دلایل آن نیز فرق دارد. انسان با توجه به محیط زندگی و امکانات و انتظاراتی که از دنیا و خود دارد، سطح رضایت و شادی خود را مشخص می کند. برخی با عوامل مادی و یا حسی و بیرونی شاد می شوند و برخی دیگر با معنویات و عواملی که روح و روان آنها بسازد خرسندند که بیشتر از دیدگاه مکاتب و مذاهب قابل بررسی است.

در ادوار گذشته تاریخ ایران و پیش از آن که مصایبی همچون هجوم مغولان برای مردمان این دیار رخ دهد، شادی یکی از ویژگی های بارز فرهنگ ایرانی بوده است؛ حضور پررنگ آن را در ابعاد گوناگون زندگی ایرانیان مانند

جشن‌های مختلف می‌توان دید. «شادی در کنار چهار رکن خدانشناسی، خردورزی، داد و نام، پنج اصل هویت ایرانی را تشکیل می‌دهند.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۱: ۳۹-۵۶)

نظر به این‌که ایرانیان اقوام شادی بودند و جلوه‌های شور و نشاط و شادی در زندگی آنان هویدا است، بی‌گمان این اندیشه و روش به نسل‌های مختلف انتقال یافت و در آثار صاحبان اندیشه و قلم نیز راه یافت به طوری که تقریباً هیچ اثری از بزرگان ادب پارسی را نمی‌توان یافت که از این وجه در آن اثری نباشد. حجم زیادی از محتوای آثار ادبی فارسی از گذشته تا امروز حامل شادی و خوشباشی و سرور است. عوامل بسیاری در این امر دخالت داشت؛ سیر زمان یکی از این عوامل است؛ مثلاً در زمان سامانیان شاعرانی چون رودکی و سنایی شعرهایشان شاد و کمتر غم‌انگیز است زیرا شرایط زندگی در آن روزگار به آسانی و به دور از جنگ و ناکامی و مصیبت بوده است. اما هرچه به زمان حمله مغول نزدیکتر می‌شویم از میزان شادی کاسته شده، غم بیشتر می‌شود. این موضوع در همه شاعران به یک اندازه نیست؛ مثلاً در سعدی صحبت از حسّ غم، کمتر از هم‌عصران او دیده می‌شود و یا حافظ پیوسته در فکر دفع غم و گذراندن عمر به شادی بوده است.

### وضع شعر و شاعران در دو قرن هفتم و هشتم

در این دوره با از بین رفتن مراکز بزرگ علم و ادب و عدم توجه به شعر و شاعری و نویسندگی، شاعری جنبه عمومی یافت و نثر فارسی نیز دیگر رونق و صلابت قبلی را نداشت. شعر که تا قبل از این دوره فاخر و ویژه سلاطین و امرا بود و از جانب آنان حمایت می‌شد، اهمیت خود را از دست داد. شاعران نیز به همان بدقابالی شعر دچار شدند و وضعشان رو به وخامت نهاد. تا قبل از این دوره، شاعران از راه پاداش و صلّه‌هایی که از بزرگان دریافت می‌کردند در آسایش زندگی می‌کردند و با فکر باز و فراغ خاطر به شعر و شاعری می‌پرداختند. نابسامانی‌ها و مفاسد اجتماعی و اخلاقی گرچه همه مردم را تحت تأثیر قرار داده بود، اما شاعران و نویسندگان را دو چندان متألم و آشفته ساخت زیرا که شاعر و نویسنده مواد مورد نیاز خود را برای نوشتن و سرودن از اجتماع به‌دست می‌آورد و مواد شاعری این دوران جز تیره‌روزی و یأس و غم و اندوه و ناله نبود. «این اوضاع آشفته زمان بی‌تردید در همه آحاد مردم و کیفیت زندگی و اندیشه و رفتار آنان اثر داشته و انعکاس آن در آثار ادبی نویسندگان و دیوان‌های شاعران در قالب اندرز و نصیحت و

شوخی و هجو دیده می‌شود.» (صفا، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۷) روحیه شکست‌خوردگی و نومییدی در ادبیات ایران بعد از حمله مغول و تیمور به موازات نومییدی و شکست‌خوردگی ملت ایران فزونی یافت.

بررسی‌ها نشان داده است در دوره سعدی با حمله مغول اوضاع کشور و روحیه مردم را برهم ریخته است، ... اما سعدی هنگام حمله مغول به ایران، این سرزمین را ترک کرد و در نظامیه بغداد به تحصیل و تدریس مشغول بود و هنگامی که بازگشت، حمله تاتار پایان یافته بود. سعدی سخنور بی‌همتایی است که در تمامی آثارش شادی و نشاط و خوشی و عشق در غزلیاتش موج می‌زند.

### شادمانی در غزلیات سعدی و انعکاس آن در نگارگری ایرانی

شادی یکی از ویژگی‌های هویت ایرانی است و با توجه به شرایط مختلف اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و آداب و سنن ایرانی، فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته، جنبه‌های مختلفی پیدا کرده است و در فرهنگ‌ها و سرزمین‌های مختلف گاهی نمودهای متفاوتی دارد.

طبیعت و محیط بر روی روح و روان انسان تأثیر می‌گذارد و زیبایی و صفای آن یکی از اصلی‌ترین عوامل ایجاد روحیه شاد است. غلامحسین یوسفی درباره تأثیر طبیعت در شعر شاعران می‌گوید: «وقتی شاعر در محیطی آباد و خرم و سرسبز به سر برد و همیشه پهنه طبیعت و زیبایی‌های خیال‌انگیز آن در برابر چشمان جلوه‌گر باشد ذوق و روحی دیگر پیدا می‌کند و اشعار او با کلام آن گوینده که در محیطی خشک و بی آب و علف زیسته و از دیدن این مناظر زیبا بی‌نصیب بوده است بی‌شک فرق بسیار دارد.» (یوسفی، ۱۳۳۹: ۲۵۷)

طبیعتاً با زندگی در طبیعت، مردم نیز روح و جانشان با آن پیوند می‌خورد و آرامش و شادی آن در روحیه‌شان پدیدار می‌شود. طبیعت، زیبایی‌ها و تغییرات آن در اشعار سعدی از عمده عوامل سرور و نشاط و فرح‌انگیزی انسان شمرده شده است. همین امر موجب شد است تا وی غزل‌های طرب‌انگیز و شاد بسراید و مردم را به شادی در شهر و دشت و صحرا و باغ فراخوانند.

غزلیات سعدی پر از احساسات لطیف درباره فصل بهار و طبیعت است. طبیعت در برانگیختن طبع لطیف او اثر زیادی داشته، زبان او را به غزلسرایی گشوده، موجب شده تا توصیفات زیبا و متنوعی از بهار و سبزه و درختان و شور و نشاط انسان در این حال و هوا بسازد. «بهار او را به وجد می‌آورد. همه چیز را زیبا و بلکه دعوتی به عیش و خوشی می‌یابد.» (دشتی، ۱۳۵۶: ۱۷۹) این شرایط خاطر او را هر لحظه به یاد خوشی تازه می‌اندازد.

از نظر بیشتر انسان‌ها، بهترین فصل سال و مناسب‌ترین زمان برای تفریح و شادی و نشاط فصل بهار است. رویدن گل‌ها و گیاهان و زنده شدن دوباره طبیعت مانند تابلوی نقاشی زیبایی است که هنرمند ماهری آن را نقاشی کرده است. این تصویر خوشرنگ و زیبا، روح انسان را می‌نوازد؛ احساسات او را برمی‌انگیزد و طبع را تازه می‌کند. بسیاری از شعرها در این هنگام و در وصف این ایام سروده شده است.

برای انسان نخستین هیچ منطقی قادر به توضیح پیروزی جادویی بر زمستان وجود نداشت. آغاز سال نو در نزد اقوام ایرانی به معنی نو شدن آفرینش بوده است. آیین بهاری و رستاخیز به عنوان یک حلقه آیینی با رقص و شادی همراه است. این مراسم آیینی مبتنی بر یک چرخه آیینی عبارت از؛ تولد، کشمکش، مرگ و رستاخیز است. به گفته ی مهرداد بهار؛ "در سرزمین ایران که از نظر اقلیمی در سراسر سال بارندگی پیوسته ندارد این رقص‌ها به جهت تمنای باران بود. ... " (بهار، ۱۳۷۷، ص ۲۶۵)

به بیانی دیگر؛ جشن آغاز سال، جشن آغاز باران هاست. چرا که؛ زندگی انسان‌ها به چرخه ی طبیعی وابستگی داشت و از این رو آغاز بهار بزرگترین اتفاق شادی آور بوده است. در واقع بزرگترین و شادمانه ترین جشن در سرآغاز بهار برپا می‌شد.

در ادبیات فارسی بهار همراه با طراوت و رقص درختان سرمست از باد، در کنار جویباری روان و چشمه هایی روشن همراه است با تجسم یک رویای عاشقانه و اغلب در تقابلی قوی با خزان برگ ریز و سردی رنگ باخته زمستان که کوس خاموشی و هجران و سوزگدازی عاشقانه را در خود نهفته دارد. (میرزا ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۷۸) گویی سرمستی بهاری نگارگری ایران را خزانی پیش رو نیست. " در نگاره های سنتی ایران مثل یک دنیای کوچک از گل های بهار، همراه با نسیمی فرح بخش و انسان های باوقار و نور تابناک بیننده را به تفرج و نشاط هر چه بیشتر دعوت می کنند. " (کنبای، ۱۳۸۲: ۹)

بهار در نگاه هنرمند ایرانی یادآور بهشت است. مفهوم متافیزیکی بهشت در فرهنگ و اسطوره ها و رویکرد عرفانی و فلسفی آن و نمود و تجلی آن را میتوان در نگارگری ایرانی مشاهده کرد. در واقع؛ طبیعت در نگارگری باغی سرسبز و لطیف و آرامش بخش است که گویای حقیقی زیبا و بهشتی در ذهن هنرمند و نگارگر ایرانی است. منظری آشنا برای هنرمند و نگارگر ایرانی.

چشم اندازهایی از طبیعت در نگاره ها گواه ارتباط نزدیک بین انسان و طبیعت در باغ ایرانی هستند. از بین نمونه های تصویری حضور انسان در طبیعت می توان به نگاره های جشن سده اشاره کرد. در این نگاره ها طبیعت و فضای بهشتی نگاره، در کنار شادی و سرور انسانها به تصویر در آمده است. (تصویر ۱)

این نگاره، اولین جشن سده را که در آن هوشنگ و همراهانش آتش را در میان گرفته اند، نشان می دهد. مضمون نگاره شادی و جشن است که کل تصویر را دربر گرفته است.

بنابر گفته های هینلز؛ این جشن و سرور در طول قرن ها همچنان ادامه پیدا کرد. در جشن های سده، آتش بزرگی در بیرون خانه ها برپا می کردند و مردم بر گرد آن می خواندند و می رقصیدند و هر کس با آوردن چوب برای آتش در آن شرکت می کردند و این نشان از جنگ با شیطان و پلیدی و سرمای زمستان داشت. (هینلز، ۱۳۷۵)



تصویر ۱) نگاره جشن سده، منصوب به سلطان محمد، شاهنامه طهماسبی. (آژند، ۱۳۸۴: ۱۲۱)



"ذوق ایرانی در تلاش برای برقراری ارتباط با این فضای مثالی یاد "پردیس" را همیشه در دل زنده نگاه داشته است و طرح آن را به صورت ترکیبی از عناصر چهارتایی، نظیر چهار طاق، چهارباغ، نقش ستاره در شهرسازی، معماری، خانه و باغ آرایبی و نقاشی تکرار می کند. (ناطق فر، ۱۳۸۴: ۴۰)

همانطور که ذکر گردید؛ باغ ایرانی از مضامین با اهمیت در نگارگری ایرانی است، که همسو و هم راستا با توصیفی ادبی به نگاره درآمده است. علاقه هنرمندان و نگارگران ایرانی به باغ را می توان از گل ها و درختان پرشکوفه ای که نقش کرده اند مشاهده کرد. "هدف اصلی در هنر اسلامی، تقلید یا توصیف طبیعت نیست، بلکه نمایش خیال انگیز، شاعرانه و نمادین انسان، طبیعت و محیط اوست." (گودرزی و همکاران، ۱۳۸۶)

بسیاری بر این عقیده اند که طبیعت باغ ایرانی در نگارگری ایرانی تمثیلی از بهشت در زمین است. "تصاویر طبیعت موجود در مینیاتورهای ایرانی، تصاویری از باغهای ایرانی اند که در واقع نمود و بازتابی از بهشت بر روی زمینند" (شایگان، ۱۳۷۹؛ کلارک، ۱۳۷۰؛ نامور مطلق، ۱۳۸۲)

طبیعت در نگارگری، نمایش واقع گرایانه ای از طبیعت نیست، بلکه در نگارگری های ایرانی شاهد طبیعتی سرشار از رمز و راز و مثالی از زیبایی آرمانی بهشتی هستیم.

"هنرمند تمام مهارت های خاص خود را به کار می گیرد تا به یکایک عناصر طبیعت در پرتو زیبایی بهشتی مفاهیمی رمزآمیز بخشد تا اولاً طبیعت را به معنای ذاتی خود نزدیک نماید و زبان رمزی آن را باز کند تا سخن بگوید. ثانیاً تحت تاثیر عشق از قلمروی طبیعی خارج شده و به قلمروی استعلایی که سرشار از وجد و سکر و میل وصال است تبدیل شود." (رهنورد، ۱۳۸۲: ۷۵). نمایش بهشت مثالی نمیتواند خالی از شور و شادی باشد. از اینروست که در نگاره های ایرانی و در تصویرسازی هایی از طبیعت هنرمند بیننده را مست وجد و شادی نهفته در نگاره می کند.

چشم اندازهایی از طبیعت در نگاره ها گواه ارتباط نزدیک بین انسان و طبیعت در باغ ایرانی هستند. شکار در طبیعت، ملاقات عاشقانه در طبیعت، پیکار در طبیعت، دیدن پریان و موجودات افسانه ای در طبیعت و ... از نمونه های بسیار حضور انسان در طبیعت، در آثار تجسمی ایران است. در این بین اشاره به نگاره هایی با مضمون گردش و تفریح



در طبیعت ضروری می نماید. چرا که؛ تفریح انسانهای تصویر شده در منظره های زیبای دل انگیز، دشت هایی با انبوه گل ها و شنیدن نوای موسیقی، شور و نشاط آنان را به تصویر می کشد.

از نمونه های اینگونه ارتباط بین انسان و طبیعت و به نوعی تفریح و گردش در طبیعت در بین نگاره ها، نگاره شیرین و تصویر خسرو است. (تصویر ۲)

سعدی نیز یکی از راه های لذت بردن از زندگی را استفاده از طبیعت زیبا می داند. مشاهده زیبایی های طبیعت یکی از مضامین غالب در غزل های سعدی است. تصویرهای زیبایی از از باغ ها و بستان های سرسبز و با طراوت و نغمه سرایی پرندگان خوش آواز و وزیدن نسیم دل انگیز و فرح بخش تصاویر زیبا و شگفتی از طبیعت می آفریند که ذهن هرکسی را به خود مشغول می دارد و او را دعوت می کند تا به این نعمت های الهی توجه بیشتری نشان دهد. رایج ترین مطلبی که در اشعار سعدی درباره شادی و نشاط می بینیم این است که هر جا سخن از شادی به میان می آورد از صحرا و بوستان نیز سخن می گوید و یکی از عوامل شادی و راه خوشحالی و نشاط را رفتن به دشت و صحرا و باغ و بوستان و جویبار می داند.

هنرمند ایرانی باغ بهشتی و طبیعت و بهار را به عنوان فضای شادی به تصویر کشیده است و موسیقی نیز در کنار آن به تصویر درآمده است. در واقع این عوامل بیرونی شادی عموماً به یکباره و در کنار هم به نگاره درآمده اند.

در بررسی موضوع گردش، تفریح و تفریح در طبیعت در نگاره های ایرانی بررسی ساختار این نگاره ها حائز اهمیت است. هرچند موضوع گردش در طبیعت قابل تفکیک از دیگر موضوعات نیست. چرا که تعداد زیادی از آثار نگارگری ایرانی در طبیعت است. و همانطور که گفته شد؛ این موضوع گویای پیوند انسان با طبیعت در آثار نگارگری است.

وقتی انسان در طبیعت است از کل طبیعت بهره مند می شود و حضور انسان در کل طبیعت است، نه فقط جایی که او نشسته است و به خاطر همین باید به تمام اجزای طبیعت احترام گذاشت و هیچکدام را نادیده نگرفت. چنین دیدگاهی در تمام موضوعات نقاشی از جمله گردش در طبیعت در نهایت باریک بینی و کمال انجام شده است.

(شاه حسینی، ۱۳۸۸: ۱۲۶)

در بررسی نقاشی های ایرانی نظاره گر سرخوشی و لذت به طور عمده در طبیعتِ نگارگری ها هستیم. به بیانی معنای تفریح و گردش نزد ایرانیان تنها به معنای رفع خستگی نبوده و رفتن به طبیعت اوج شادی است و به نوعی کمتر چیزی در این دنیا با همنشینی با طبیعت قابل مقایسه بوده است.

باید خاطر نشان کنیم که نگارگری ایرانی کمال گراست و نه واقع گرا. از این منظر می توان اینگونه بیان داشت که؛ گردش و تفریح در طبیعت در نگاره ایرانی، شکل رئالیستی ندارد و مقصود حقیقی؛ درک و لذت از طبیعت در تفکر ایرانی است و نه صرفاً گردش و تفریح.



تصویر ۲) خمسه نظامی، شیرین و تصویر خسرو. ۸۹۴ ه. بهزاد، کتابخانه بریتانیا. منبع تصویر: (شایسته فر،

۱۳۸۲: ۷۱)

با نگاهی به تاریخ می توانیم آمیختگی شعر و موسیقی را ببینیم. اهمیت این دو هنر با هم به قدری بوده است که در گذشته موسیقی و آواز خوش و نوای دلنشین را پیک عالم غیب می دانستند که نوای بهشتی را به یاد انسان می آورد. آنان تأثیر موسیقی در انسان را یادآور زمانی می دانستند که در بهشت به سر می برد.

از شعرهای سعدی و وزن‌ها و کلمات آهنگین وی می‌توان پی برد که تا چه حد به موسیقی علاقه و آشنایی داشته است. «عشق سعدی به موسیقی چنان است که گویی جهان را از موسیقی آشکار و پنهان آن می‌شناسد.» (موحد، ۱۳۷۸: ۱۹۶)

موسیقی یکی از اصلی‌ترین عوامل فرح بخش و شادی آور در نگاره‌ها است. ساز و آواز و رقص از نشانه‌های شادی به حساب می‌آیند که انسان را به وجد می‌آورد و غم و اندوه را از انسان دور می‌کند.

در مجالس گوناگون و نگارگری‌هایی پیرامون بزم شاهان، رزم، شکار، بازی چوگان، تفریح بزرگان، گردش خارج از شهر، مجلس باده‌گساری، شادی مردم عادی، نمایش دوره گردان و سماع دراویش رقص و موسیقی به کار می‌رفته است. (تصویر ۲ و ۳)

اهمیت به موسیقی به اندازه‌ای است که عده‌ای آن را از بهشت می‌دانند. از این روست که نشانه‌هایی از موسیقی را در نگاره‌هایی با این مضامین و در نگاره‌هایی که طبیعت و بهار مثالی تصویر شده است، مشاهده می‌کنیم.



تصویر ۳) سماع درویشان. منبع تصویر: (lewisohn, 2003: 1)

همانطور که پیشتر نیز یاد شد شادی در اشعار سعدی بُعد دیگری را نیز شامل می‌شود. در واقع علاوه بر شادی بیرونی و آفاقی که نمود آن در طبیعت، تفریح و گردش، و در جمع دوستان بودن، گوش دادن و نواختن موسیقی است؛

شادی مولفه های درونی و انفسی را نیز شامل میشود. از آن جمله است؛ احسان و نیکی، امید داشتن، برقراری عدل و داد و به ویژه عشق؛ که مهمترین عامل شادی در غزلیات سعدی است.

شادی درونی یا عرفانی، بیشتر تحت تاثیر شرایط جامعه است که در روحیه و رفتار جامعه نمود دارد. در دوره سعدی با حمله ی مغول اوضاع کشور و روحیه ی مردم بر هم ریخت.

"با تحقیر فرهنگ اصیل فارسی و قهرمانان اساطیری آن و با ظلم و بیداد فراوان حاکمان جور ... یأس و ناامیدی بر مردم این مرز و بوم سایه افکند و بدبینی مردم و عالمان و شاعران این ادوار نسبت به نظام های حکومتی باعث شد که بیشتر علما و شعرای این دوره به انزوا روی بیاورند و این گوشه نشینی، خود یکی از دلایل رواج تصوف در ایران شد." (باقری خلیلی، ۱۳۸۶: ۶۶-۷۰) از این رو؛ از منظر شاعران، شادی دیگر در گذران وقت به خوشی و می و معشوق نبود. بلکه شادی در زهد و دوری از لذت های دنیا بود. بدین روال با رواج تصوف، شادی درونی و انفسی رواج یافت و جای شادی بیرونی و آفاقی را گرفت. شادی به معنای بهره مندی از طبیعت و تفرج در آن و اهمیت ویژه خود را از دست داد. جای آن را شادی درونی و انفسی گرفت. از دیدگاه عارفان این زمانه، معنویات و کارکردهای آن موجبات سرور و شادی را فراهم میکرد.

سعدی از جمله کسانی است که این مفاهیم را وارد شعر خود کرد اما بسیار کمتر از حافظ و خیام و مولوی. تصوف در نظر سعدی صفای باطن، جمعیت خاطر و پاکی اخلاق است. وی در دیوانش از همه مسایل از اخلاق و عرفان و الهیات سخن گفته است؛ هم به مسایل مادی و جسمی پرداخته و هم به مسایل معنوی و روحانی. «سعدی متعلمی معتقد و عالمی باتجربه و سالکی با راهنما و سلوکی منظم و پیرانی آگاه بوده که هیچ گاه به تاریکی ظلمت برخورد نکرده هرچند مولوی و عطار نشده و یا نخواستند بشود، اما در وادی خیامی هم نیفتاده است... نهایتاً عشق و هنر در زندگی او راه یافته او را از عالم زهد و یکسونگری عابدانه و زاهدانه به عشق و سیر و سلوک کشانده اما بر خلاف حافظ آنی و لحظه ای نبوده و می توان گفت تمام عمر در راه خدا و عرفان و طریقت به سر آورده هرچند دم از عشق مجازی زیادی زده.» (فشارکی، ۱۳۹۰: ۱۲۵)

از آنجا که عشق، مهمترین عوامل شادی در غزلیات سعدی است و بهتر و گویاتر از دیگر مفاهیم و عوامل شادی درونی که ذکر شد، نمود و نمایش یافته است، در اینجا تنها به نمونه های تصویری این عامل مهم شادی در نگارگری پرداخته خواهد شد.

عشق، پدید آورنده شادی در انسان است زیرا خود عشق احساس شاد و مثبتی است. لذت و عیش و شادمانی در این است که محبوب در کنار تو باشد و بی وجود او خوشبختی زندگانی را نمی خواهد زیرا اساساً بدون حضور محبوب و معشوق سعادت وجود ندارد. سخن گفتن از محبوب و دلدار از هر سخن دیگری شیرین تر و دلپذیرتر است و هر خبر و پیامی از جانب معشوق روح را تازه می کند.

در شعر سعدی انسان مقام والایی دارد و انسانیت، والاترین ارزش هاست. اصالت و گوهر انسانی ارزشمندتر است. معشوق سعدی گاهی تا پایه معبود بالا می رود و از حد انسانی درمی گذرد. «معشوق او مقام والایی دارد که گاهی به معبود شعر عرفانی نزدیک می شود اما در مجموع معشوق زمینی است.» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۱۶) بیان وی در حالات مختلف عشق و شرح آرزومندی دارای بیانی شورانگیز و بی همتا است.

جوشش عشق در همه جای غزل سعدی در تجلی است و عشق با هیجان آن محور اصلی آن را تشکیل می دهد. گویی وجود وی را از عشق و محبت سرشته اند.

به تعبیر زهرا رهنورد؛ "عشق، نگین نگارگری ایرانی و یا به معنای کاربردی تر، عشق، قلب نگارگری است. تمثیل نگین جنبه زیباشناختی و تمثیل قلب، جنبه کاربردی عشق را برملا می نماید. این قلب حساس با تپش های بی انتهای خود شور، وجد، شادابی، رمز و راز و زیبایی و معانی بلند و متعالی را به مضامین و تصاویر می بخشد." (رهنورد، ۱۳۸۲: ۷۰) نگارگری با مضمون عشق، وجد و شادی را به نقاشی های ایرانی همچون خورشید می تاباند. و نگاره را طراوتی دیگر می بخشد.

در نگاره های عاشقانه، تحت تاثیر عشق، تک تک عوامل نگاره از طبیعت و انسان و حیوان و زمین و دشت تا اجزای نگاره، ترکیب بندی و خط و رنگ از حالت طبیعی خارج شده، پا فراتر نهاده مملو از وجد و شوری عاشقانه می گردند. و این امر گویای درهم تنیده بودن فرم و محتوی در نگارگری ایرانی است. اینگونه است که جدا نمودن مضمون از ساختار نگاره غیرممکن می نماید.

از نمونه های نگاره های عاشقانه ای که سرشار از شور و شادی عشق است می توان به نگاره نخستین دیدار خسرو شیرین اشاره کرد.



تصویر ۴) نخستین دیدار خسرو شیرین، مکتب تبریز، اثر سلطان محمد. منبع تصویر: (کری ولش، ۱۳۸۴: ۳۸)

در این نگاره شیرین در چشمه ی آب به تصویر درآمده است و با اینکه در قسمت چپ و پایین نگاره نقش شده است کانون نگاره است و همچون نگینی در طبیعت، نگاه بیننده را به خود معطوف می دارد. در پشت او درختی خیال انگیز با رنگ های درخشان و شاد قرار دارد. کوه های در گوشه بالایی و راست نگاره با رنگ امید بخش و شاد خود جلوگری میکنند. زیرا این رنگ ها نشان از رایحه ی دل انگیز بهشتی و نیز نمایش حالات روحی و درونی شخصیت های در داستان هستند. در واقع عناصر رنگین طبیعت در تصویر بیانگر شادی و سرور نهفته در نگاره هستند.

علاوه بر خسرو که مشتاق و حیران شیرین را به نظاره نشسته است، اسب شیرین را در پایین تصویر مشاهده میکنیم که اون نیز اثر شور این صحنه به وجد آمده است.



در نگاره خسرو و شیرین مضمون متن به روشنی تصویر شده است. طبیعت در این نگاره در خدمت موضوع و شخصیت های داستان قرار دارد. حتا بیشتر از این؛ در واقع باغ و بوستان روح غالب بر اثر است. طبیعت سراسر رنگین و شاد این نگاره موجب شده فضایی رویایی به تصویر درآید. گل ها و شکوفه های بهاری که با رنگ های چشم نواز مضمونی عاشقانه را به تصویر کشیده اند، شور و شغف پیچیده در آن را هویدا می سازد.

به بیانی دیگر؛ این نگاره در عالم مثال موجودیت می یابد و یکایک عوامل طبیعت نیز نماد و تشبیهی از زیبایی آرمانی بهشتی بوده و همگی سرشار از وجد و شادی و میل وصال اند. می توان گفت؛ در این نگاره، تاثیر عشق خسرو شیرین، وجد و شور و شادمانی در نگاره ایجاد کرده است.

## نتیجه گیری

شادی، حسی درونی است با نمودهای ظاهری متفاوت. شادی در آثار شاعران و هنرمندان نمود و انعکاس شرایط روحی، شخصی و اوضاع اجتماعی فرد است. در غزلیات سعدی از شاعران سرآمد شعر فارسی، مولفه هایی برای عوامل شادی دیده می شود. شادی در غزل سعدی دارای جایگاه ویژه ای است. شادی و نشاط در جای جای اشعار این غزل سرای شعر فارسی دیده میشود. سعدی از بزرگان دوره خود و پیام آور شادی و سرمستی است. سعدی در غزلیاتش عواملی را برای شادی برمی شمارد و انسانها را به دوری از غم و اندوه، و به سرور و شادمانی دعوت می کند.

دو نوع شادی در غزلیات سعدی قابل بررسی است. یکی شادی بیرونی و آفاقی که مولفه های آن؛ بهره مندی از زیبایی های طبیعت و بهار، تفریح و گردش در آن، و در جمع دوستان بودن، آواز و موسیقی خنیاگران و رقص است. و اما در قرن هفتم و هشتم با ترویج تصوف، شادی جنبه ی درونی و انفسی یافت. از دیدگاه عارفان این زمانه، معنویات و کارکردهای آن موجبات سرور و شادی را فراهم میکرد.

مولفه های شادی درونی یا انفسی؛ احسان و نیکی، امید داشتن، برقراری عدالت و به ویژه عشق؛ که مهمترین عامل شادی در غزلیات سعدی است. به بیانی دیگر؛ مهم ترین عاملی که شادی درونی را پدید می آورد عشق است.



هدف در این مقاله؛ انعکاس شادمانی در غزلیات سعدی در نگارگری است. در این مقاله علاوه بر انعکاس شادی های بیرونی که نمود آن در طبیعت، و تفریح در آن، و در جمع دوستان بودن، گوش دادن و نواختن موسیقی است، از آنجا که عشق، مهمترین عوامل شادی در غزلیات سعدی است و بهتر و گویاتر از دیگر مفاهیم و عوامل شادی درونی نمایش یافته است، به نمونه های تصویری این عامل مهم شادی یعنی عشق؛ در نگارگری پرداخته شده است.



## منابع

- استرکر، ادوارد آدام، ۱۳۴۵، روان‌شناسی برای همه، ترجمه مشفق همدانی، تهران، صفی‌علیشاه.
- آزند، یعقوب، ۱۳۸۴، مکتب نگارگری تبریز و قزوین - مشهد، چاپ اول، تهران: فرهنگستان هنر.
- باقری خلیلی، علی اکبر، ۱۳۸۶، شادی در فرهنگ و ادب ایرانی، فصلنامه مطالعات ملی، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۲، صص. ۵۳-۸۱.
- بهار، مهرداد، ۱۳۷۷، از اسطوره تا تاریخ، تهران: نشر چشمه
- دشتی علی، ۱۳۵۶، قلمرو سعدی، تهران، سپهر.
- رستگار فسایی، منصور، ۱۳۸۱، فردوسی و هویت‌شناسی ایرانی، تهران، طرح نو.
- رهنورد، زهرا، ۱۳۸۲، تجلی عشق بر نگارگری ایرانی، نشریه هنرهای زیبا شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۲، صص ۶۹ - ۸۲
- شاه حسینی، بهنام، گردش در طبیعت در نگارگری ایران، ۱۳۸۸، فرهنگ مردم، بهار و تابستان ۱۳۸۸، شماره ۲۹ و ۳۰.
- شایسته فر، مهناز، ۱۳۸۲، ابزار خنیاگری در نگارگری دوران تیموری، کتاب ماه هنر، بهمن و اسفند ۱۳۸۲، شماره ۶۵، ۶۶، صص ۶۸ تا ۷۳.
- شایگان، داریوش، ۱۳۷۹، بتهای ذهنی و خاطره ازلی. امیرکبیر: تهران
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۲، سبک‌شناسی شعر، تهران، فردوس، چاپ نهم.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۲، تاریخ ادبیات ایران، تهران، ققنوس، ج ۱ و ۲.
- فشارکی، محمد، ۱۳۹۰، غزل سعدی و حافظ، فصلنامه درّ دری (ادبیات غنایی، عرفانی) دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، سال اول، شماره اول، زمستان، صص. ۹۹-۱۲۷.
- قبادیانی، ناصر خسرو، ۱۳۶۳، جامع‌الحکمتین، به تصحیح هانری کربن و محمد معین، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ دوم.
- کری ولش، استوارت، ۱۳۸۴، نقاشی ایرانی، چاپ اول، ترجمه احمدرضا بقاء، تهران نشر نظر.
- کلارک، کنت، ۱۳۷۰، سیر منظرپردازی در هنر اروپا، ترجمه بهنام خاوران. تهران: نشر ترمه

کنبای، شیلا، نقاشی ایرانی، ترجمه مهدی حسینی، تهران، دانشگاه هنر، چاپ دوم، ۱۳۸۲

گودرزی، مصطفی، کشاورز؛ گلناز، ۱۳۸۶، بررسی مفهوم زمان و مکان در نگارگری ایرانی، هنرهای زیبا، صص

۸۹ - ۱۰۱

میرزا ابوالقاسمی، محمد صادق، ۱۳۸۶، زمستان در ادبیات و بازتاب آن در نقاشی ایرانی، فصلنامه تحلیلی

پژوهشی نگره، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۶

ناطق فر، فاطمه، طبیعت مثالی در هنر ایرانی، خیال شرقی، شماره دوم، تهران، ۱۳۸۴

نامور مطلق، بهمن، ۱۳۸۲، باغ حسن، طبیعت گیاهی و صور خیال، نشریه خیال شماره ۷، صص ۴ - ۱۹

هینلز، جان، ۱۳۷۵، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار - احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه

یوسفی، غلامحسین، ۱۳۳۹، رنگ محلی در شعر فارسی، مجله یغما، شماره ۱۴۵، صص. ۲۵۶-۲۶۳.

Lewisohn, Leonard , 2003, *The Heritage of Sufism*. London: Middle Eastern Studies, SOAS.

